پس معنی چنین باشد که اوست کارسازی که مظلومان جگر سوخته پناه بحضرت او برند یا اوست بی نیازی که عارفان او را صاف ی
پایان اوله اله و حیران گردند یا اوست بنده نوازی که فراق زدگان بادیه هجران مشتاق انوار لقای او باشند شعر الا طال
شوق الابرار الی لقائی : بسخن راست بصفت مشتاقی : اما اله را از الهة گرفته اند که در لغه عبارتست چنانچه در قرات ابن عباس
امده که وَیَذَرَكَ وَالِهَتَكَ ای عِبَادَتَكَ یا الماله بر وزن رهبانیة که آن نیز بمعنی پرستش است چنانچه در حدیث وهب بن
ابوالوله ، اِذَا وَقَعَ العبدُ فی الهانیة الرب وبرین تقدیر اله بمعنی لوه باشد یعنی معبود چون کتاب بمعنی مکتوب وَفِی نفسِ الا
معبود حقیقی اوست که عبادت جز او را نیست وصفت معبودیت غیر او را نشاید ب عقد پرستش تبو باید نظام عزرا
هست پرستش حرام : یا اله گرفته اند وا و یا مصدر اله باشد بکسر لام یا اله بفتح لام و معنی آیه ثابت و دایم بودن و در شدت رجوع
بکسی نمودن و متحیر شدن و هر سه معنی درین اسم ملحوظ است اول دایم و ازلی قایم و ابدی و خداوند سرمدی وست ب اول او
اول بی ابتدا : آخر او آخر بی انتها : ثانیا رجوع همه خلایق در وقت اضطراب اضطرار بدوست : مومن و ترسا یهود و گبر و مغ
جمله را سوی آن سلطان الغ : ثالثا عقول و اوهام متحیر اند در رسیدن بمعرفت کبریا او ارواح و او هام سرگشته و طلب شناخت
صفات اسما او ب فی عقل بسر حد کمال تو رسد : نی فهم بتحقیق جمال تو رسد : دوم که مصدر اله بفتح لام باشد بمعنی سهور اشست
ساکن شدن و بلند بر آمدن و از مضمون این کلمه فهم توان کرد که سکون دلها و سکینه سینها و آرام جانها بنام اوست اَلَا بِذِکرِ الله
تطمئنّ القلوب و در تش برتر است از مشابهت ممکنات و مماثلت محدثات و علو ذاتی او راست وَهُوَ العَلِیُّ العَظیم
نظم ای برتر از آن همه که گفتند : آنها که بدید و یا شنفتند : اما اگر لاه گرداه ی دارند ماخوذ از لوح است بمعنی ارتفاع اگر
یای شد مشتق منه او لیت بمعنی تستر و احتجاب و بر تقدیر اول معنی چنین بود که جناب عظمت و جلالش از آن ارفع است که برید
وهم متنیر ر و بر امن او فی پایه از درجات او تواند گشت و عتبه عرفان ذات منزه اش از آن اعلی که سفیر خرد دوربین در اجا
و اطراف آن خیال طواف تواند بست نظم هیچ دل آگنه او ره نیست : عقل جان از کمالش آگه نیست : عقل عقلست و جان و جان
جانست : آن کز آن برتراست آنست : و بر تقدیر ثانی توان گفت که ذات اقدسش محتجب است باستار عزت و صفات
مقدسش مستتر بحجب کبریا و عظمت نه نظر وهم پرتوی از لمعات انوار ذات تواند دید و نه دیده فهم بارقه از اشعه صفات
مشاهده تواند نمود ای نور خویش رویت در نقاب : وی نقابت نیز از ما در حجاب ثامن ثالث بعضی از علما گفته اند
اسم اله عظمت و در کتاب الهی از اسما حسنی هیچ اسم بدین عدد نیامده چه در مجموع قرآن با آنچه در بسمله است در هزار و
هشتصد و هفت جا مکرر آمده و جمل اوصاف خاصه الوهیت چون احدیه و صمدیه و واحدیه و کبریا و عظمت یا مفصل آنچه
متعلق باحوال بشر چون خلق و بعث و رزق و اجل و اطلاع بر صلاح و فساد و وقوف بر اعمال و اقوال و احوال ایشان بدین اسم مضاف منسوب
در تفسیر کبیر آورده که ایشان اسم اعظم داشتن تحقیق او بسبب اختصاص و بدلالت بر ذات الهی چون ذات حق تعالی اشرف
اسم خاص بدان اعظم و اشرف اسما خواهد بود : و امام حجة الاسلام در مقصد اقصی فرموده که این اسم دالست بر ذاتی که جامع جمیع صفات کمال

باشد

باشد و دلالات و مشابهت که هیچ یک از این صفات کمال از دایره احاطه او خارج نیست و سایر اسما دلالت ندارند الا بر بعضی از معانی
پس بجهة این جامعیت او را اسم اعظم توان گفت و حقایق القرآن نیز موافق قول امام فرموده که از جمیع اسما هیچکدام را این کمال منزلت
و مراد از کمال جمع جمیع اسما است بدو و اندراج معانی مجموع در وی و اگر او را بواسطه این کمال نسبت اعظمیت موسوم کردانند شاید و در
طوالع التنویر من مطالع التفسیر که بحضرت شیخ نجم الدین کبری منسوبست چنین آورده که دلیل اعظمیت این اسم تواند بود که بهمه زبانها مذکورست
و در میان همه طوایف مشهور که او فرد مومن همه این نام را دانند ملحد و موحد این اسم را شناسند و موافق و منافق بر زبان رانند و صالح و فاجر
حق را بدین نام خوانند چنانکه موحدان میگویند آفریدگار ما الله است و مشرکان نیز میگویند و معترف اند که آفریننده ما الله است کما
وَلَئِن سَأَلتَهُم مَن خَلَقَهُم لَیَقُولُنَّ الله و بهمان نوع که مومنان معترفند که ما را حصول کرامت از الله است کافران نیز معترفند که بتان
ما را روی شفاعت به الله است هٰؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِندَ الله ب هم معترف گشته با تو هم جاحد : لِمَنِ المُلکُ لِلّٰهِ الوَاحِد از رباعیات
حضرت مولویت قدس سره رباعی رفتم بکلیسیای ترسا و یهود : ترسا و یهود را تو بودی مقصود : در بتکده ما نیز تفحص کردم : تسبیح بتان
زمزمه نام تو بود : وهم در طوالع فرموده که جمیع قرآن تفسیر این اسمست مثلا در تفسیر فاتحه گوئی حمد مر الله راست و الله رب العالمین است
و رحمن و رحیم و مالک روز جزا اوست همه را معبود و پرستیدن هم اوست الله است راه نماینده بر صراط مستقیم و نعمت دهنده راه
یافتگان و غضب کننده بر گمراهان و همچنین در بقره است فرستنده کتاب لاریب و هدایت بخشنده متقیان و ایمان آورندگان
بغیب آنها که برای الله است و آنها که نفقه دهند برای رضای الله است و علی هذا تا آخر قرآن بر همین الست و هم تغییر این یک اسم
باشد پس اگر او را اسم اعظم دانند و شاید بعضی گفته اند این اسم را شانزده خصیصه است که از آن خصایص بر اعظمیت او استدلال توان
نمود اول آنکه جمیع اسما حق را سبحانه نسبت بدو دهند وَلِلّٰهِ الاَسمَاءُ الحُسنىٰ و او را بهیچ یک از اسما منسوب نگردانند
دوم آنکه در او الف لام عوض از همزه محذوفه آورده اند بمذهب آنان که گویند در اصل اله بوده و در هیچ اسم یافت نشود که الف لام
تعریف عوض حرف محذوف آورده باشند سیم آنکه همین این الف لام را که نه از اصل کلمه است حکم اصل داده اند لازم این کلمه
گردانیده چنانکه هرگز از وی منفک نشود بخلاف سایر اسما معرفه که حرف ادات تعریف میکنند چون الرجل و رجل چهارم آنکه همزه
این کلمه را در ندا قطع میکنند چون یا الله و در غیر ندا قطع میکنند چون بالله پس گاهی همزه او همزه قطع میدارند و گاهی قطع و در هیچ صورت
اسم دیگر این صورت واقع نیست پنجم ای ما التنبیه که بر حروف ندا بر اسما معرفه داخل میگردد و چون یا ایها از جمله هرگز بر این
اسم در نمی آید ششم درین کلمه حرف ندا با الف لام جمع کرده اند و در کلام عرب اینصورت جایز نیست کر در شواذ هفتم حرف ندا
از وی می افکنند و در آخرش میم مشدد الحاق مینمایند اللهم میگویند و هیچ اسم دیگر مانند این وقوع نیافته هشتم با وجود الحاق میم مشدد
الف لام نیز اسقاط میکنند و لاهم میگویند ابو خراش در سعی میان صفا و مروه در شعر طریق گوید ع لاهم هذا خامس تمام تمام اعتصام
او بتاء قسم چون تالله و تا بجز این اسم مستعمل نیست و هم خصوصیتش بلفظ ایم و این که موضوع از برای قسم چون ایم الله
این الله یا ازدهم آنکه بعد از حرف جار و قسم همچنانکه مجرور میکند از چنانچه لافعلن دهم ابو حاتم در کتاب زینت آورده که

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)